

حجت میرزایی، اقتصاددان برنامه هفتم را از منظر سیاست‌های مبارزه با فقر آسیب‌شناسی کرد

بیراهه فقرزدایی



بنیامین نجفی؛ درحالی‌که قرار است برنامه هفتم توسعه مسیر کلان توسعه بخش‌ها و زیربخش‌های مختلف اقتصادی کشور را تعیین کند، اما این برنامه نه از تجارب برنامه‌نویسی در عرصه بین‌المللی بهره برده و نه حتی نگاهی به شش برنامه توسعه قبل از خود داشته است، به‌طوری‌که نگاه حاکم بر این برنامه شکل و شمایل دستوری و بعضا با کارکرد سیاسی دارد که خروجی آن اقاعاتا نمی‌تواند توسعه اقتصادی باشد. از منظر فقرزدایی نیز برنامه مذکور به دلیل آنکه در چار‌چوب اهداف و پروژه توسعه کشور تدوین نشده، تحقق اهداف آن بسیار آرمانی و دور از ذهن به نظر می‌رسد. از نگاه حجت میرزایی، ریشه این کج‌کارکردی‌ها در برنامه هفتم به این دلیل است که نویسندگان آن از دانش تخصصی کافی برخوردار نبوده‌اند. به گفته او از آنجایی که سازوکارهای مشارکتی در برنامه هفتم توسعه وجود نداشته و برنامه در پستوها و توسط افراد برگزیده خاص نوشته شده، فرصت یادگیری از دانش انباشته و تجارب پیشین به وجود نیامده است. در ادامه گفت‌وگوی این اقتصاددان و معاون پیشین وزارت کار را با «شرق» می‌خوانید.

❖ **در مدتی که جزئیات برنامه هفتم توسعه منتشر شده، برخی این برنامه را ضعیف‌تر از برنامه‌های قبلی ارزیابی کردند و معتقدند در غالب موارد سیاست و برنامه مشخصی برای دستیابی به اهداف تعیین شده ندارد. برنامه‌نویسان در این سند توسعه‌ای تا چه حد اولویت‌های اقتصادی و توسعه‌ای کشور را درست شناسایی کردند و اینکه تا چه میزان راهکارهای ارائه‌شده بر اساس واقعیت‌های موجود است؟**
می‌توان گفت برنامه هفتم توسعه تمامی اشکالاتی را که برنامه‌های گذشته داشتند، در سطح خیلی گسترده‌تر دارد و در عین حال نقاط قوت آنها را هم ندارد. یکی از این اشکالات این است که اصلا مشخص نیست اولویت‌های امروز ایران از نظر برنامه‌ریزان چیست؟ به‌طور مثال در حوزه عملکرد نهادی یا حوزه حکمرانی، این‌ برنامه هیچ پیامی حتی در حد اشاره ندارد. این در حالی است که مهم‌ترین مسئله امروز ایران ساختار و کارکرد حکمرانی اجرائی است و ایران یکی از کشورهای با حکمرانی اجرائی ضعیف، فساد بالا و محیط کسب‌وکار نامناسب و رقابت‌پذیری پایین به حساب می‌آید؛ اما اساسا برنامه هفتم در یک سطح دیگری گفت‌وگوی خود را آغاز می‌کند که آن سطح الزاما جزء اولویت‌های اول یا عوامل تعیین‌کننده نیست.
❖ **مصادق این سطح از برنامه‌نویسی که توانسته اولویت‌ها را تشخیص دهد در برنامه هفتم چیست؟**

یکی از عوامل بسیار مهم و تعیین‌کننده در مباحثی مثل فقر و نابرابری، فرار سرمایه، پایین‌بودن نرخ بهره‌وری و نرخ پایین رشد اقتصادی، موضوع حکمرانی اجرائی ضعیف و فساد بالاست؛ اما برنامه هفتم در حد یک اشاره هم به این موضوع نپرداخته است. برنامه در صفحه اول خود ۲۴ اولویت معرفی کرده و بعد به هرکدام از اینها یک فصل اختصاص داده است؛ ولی هیچ‌کدام از موضوعاتی که امروز با آن مواجه هستیم، مانند فساد گسترده و عمیق، نابرابری‌های منطقه‌ای و فقر در آن مورد اشاره قرار نگرفته است. ممکن است کسانی استدلال کنند که این مسئله اشکالی ندارد و ممکن است برنامه‌های به صراحت راجع به این موضوعات سخن نگفته باشند، ولی راهبردها و سیاست‌هایی که در برنامه پیش‌بینی‌شده به حل یا کاهش و تخفیف این مسائل کمک می‌کند، مثلا انتظار داریم که با کاهش فساد، با بهبود رشد اقتصادی و با سیاست‌گذاری اجتماعی مؤثر دولت، به‌ویژه در حوزه اشتغال، بخش زیادی از مسائلی که ما در حوزه فقر و نابرابری با آن مواجه هستیم کاهش یا تخفیف پیدا کند؛ ولی حتی در آنجا هم ردی از سیاست‌های اجرائی فقرزدا یا فسادزدا پیدا نمی‌کنید. هدف هشت درصد رشد اقتصادی یک تعارف است و یک هدف غیرممکن، چراکه هیچ سازوکاری برای دستیابی به آن وجود ندارد یا آنچه به عنوان سازوکارها یا اقدامات برای رشد اقتصادی معرفی شده، حتی عوامل بسترساز برای رشد اقتصادی هم نیستند و هیچ‌کدام از عواملی که می‌تواند به رشد اقتصادی منجر شود، مثل عوامل زمینه‌ساز برای جذب و انباشت سرمایه‌گذاری خارجی یا سرمایه داخلی، انباشت سرمایه فکری و خلق یا جلوگیری از فرار سرمایه خلاق و سرمایه انسانی و مالی در برنامه دیده نشده است.

❖ **در حوزه اشتغال چطور؟ در هر حال دولت سیزدهم اشتغال‌زایی را به عنوان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود معرفی کرده است...**

هیچ سیاست فعالی در حوزه اشتغال در این برنامه دیده نمی‌شود. تنها سیاستی که در حوزه بازار کار برای توسعه اشتغال پیشنهاد شده و چندین ماده را به خود اختصاص داده، توسعه کسب‌وکارهای خانگی است. توسعه کسب‌وکارهای خانگی معمولا کمک چندانی به حل مسئله بی‌کاری نمی‌کند؛ سهم آن از اشتغال کل کمتر از یک درصد است و عمده آن در بخش غیررسمی است و معمولا از سطح فناوری و خلاقیت و بهره‌وری یابینی برخوردار است و قابلیت اتصال آن به بازار یا به بنگاه‌های بزرگ بسیار پایین است؛ ولی این مهم‌ترین سیاستی است که برای توسعه اشتغال در برنامه هفتم پیش‌بینی شده است. هیچ سیاست فعال دیگری وجود ندارد و ردی از آن پیدا نیست. درواقع نه به‌طور مستقیم و نه به‌طور غیرمستقیم، هیچ‌کدام از راهبردها یا سیاست‌هایی که در برنامه وجود دارد ارتباطی به کاهش فقر ندارد و اساسا کاهش فقر اولویت برنامه نیست. ما در ۵۰ سال اخیر یکی از پایین‌ترین نرخ‌های رشد اقتصادی در دنیا را تجربه کردیم که حدود ۰٫۶ درصد بوده و در ۱۰ سال گذشته هم نرخ رشدمان تقریبا به صفر رسیده است. نرخ رشد پایین درآمد سرانه در کنار نابرابری بزرگ منجر به رشد و تعمیق فقر شده است. دو عامل مهم یعنی تحریم‌ها و کرونا در کنار یک محیط فسادزده منجر به افزایش غیرمتعارف فقر شده است. از ۱۳۹۷ تا امروز چند اتفاق مهم رخ داده؛ یکی اینکه نرخ رشد تشکیل سرمایه‌مان منفی شده و فرار سرمایه تشدید شده و دیگر اینکه جمعیت فقیر ما حداقل دو برابر شده است و در همین سال‌ها به واسطه تورم‌های خیلی بالا، شاخص‌های فقر غذایی و فقر مسکن به وضعیت بی‌سابقه‌ای رسیده است. در این شرایط به‌طور طبیعی، یکی از اولویت‌های مهم‌مان باید کاهش فقر قرار می‌گرفت حداقل در سطح مقدمه و در حد اشاره باید این موضوع مورد توجه قرار می‌گرفت، ولی هیچ اثری از آن نمی‌بینید و امروز هم ماشین تولید فقر هر روز با شتاب خیلی



هند، ژاپن، آمریکا، روسیه، کره جنوبی و آلمان همچنان رتبه‌های یک تا هفت تولید جهانی فولاد را به خود اختصاص داده‌اند. بنا بر آمار انجمن جهانی فولاد در شش‌ماهه نخست سال ۲۰۲۳، ۹۴۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تن فولاد در جهان تولید شد. حجم تولید جهانی در این مدت از سال جاری نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۰۱ کمتر بوده است. تولید چین نیز در نیم‌سال اول امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته با رشد ۱٫۳ درصدی به ۵۳۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تن رسید. تولید فولاد هند و روسیه نیز مانند چین و ایران در این مدت نسبت به مدت مشابه سال گذشته رشد مثبت داشت؛ اما دیگر کشورهایی که در فهرست ۱۰تولیدکننده بزرگ فولاد جهان قرار دارند، نیمه اول سال جاری میلادی را با کاهش تولید نسبت به نیمه اول سال گذشته سیری کردند.

❖ **ما به‌طور مداوم می‌شنویم که مسئولان دولت برای بخش‌های مختلف مدام دستوره‌های مختلف می‌دهند. وقتی این دستورها داده می‌شود و در عمل حتی درصد کمی از آن هم محقق نمی‌شود، چه آثاری بر جامعه و سرمایه اجتماعی می‌گذارد؟**

واقعیت این است که اگر از جامعه بیرسسیم، احتمالا بخشی از جامعه هیچ امید و انتظاری به این سیاست‌ها و برنامه‌ها ندارند و کسی هم توجه نمی‌کند. نه کسی آنها را می‌خواند و نه کسی به‌طور کامل امید دارد که با این سیاست‌ها و برنامه‌ها تغییر مؤثری در زندگی روزمره و کسب‌وکارهای آنها شکل بگیرد. در فضای عمومی هم به‌ویژه در این یک سال اخیر این جمله تکرار شده است که برنامه‌های توسعه عموما ناموفق بودند و کمتر از ۳۰ درصد تحقق پیدا کردند. حالا این تبدیل به یک گزاره شده و مدام تکرار می‌شود. اینکه این ۳۰ درصد را از کجا آوردند و مبنای آن چیست، مشخص نیست. اگر مبنای اهداف برنامه است که بعید می‌دانم اهداف برنامه حتی در حد ۱۰ درصد هم تحقق پیدا کرده باشد. البته در مواردی دقیق‌تر گفتند که منظور از ۳۰ درصد، ۳۰ درصد از احکام برنامه و تولید آیین‌نامه‌هاست. این یعنی هیچ، چرا جمیع است؟ من مثال می‌زنم؛ شما تک‌تک مواد برنامه را از این جهت می‌توانید ببینید. به‌عنوان مثال قانون برنامه ششم پیش‌بینی کرده بود که طرح برنامه جامع حمایت از معلولان از طرف وزارت رفاه به دولت ارائه شود. این لایحه آماده شده و به دولت رفت و تصویب هم شده است؛ ولی بعد از آن از همان سال اول برنامه ششم هیچ‌کدام از مفاد سیاست‌های پیش‌بینی‌شده برای حمایت از معلولان اجرا نشده است؛ مهم‌ترین دلیل آن هم این بوده که منابع مالی برای اجرای آن وجود نداشته است. اگر منظور ما این است که برای برنامه‌ها آیین‌نامه‌های اجرائی نوشته شده و این را معیار تحقق برنامه بدانیم، این یعنی هیچ، یعنی از ابتدا باید بگوییم که برنامه‌ها هیچ کارکردی در توسعه نداشته‌اند. در بهترین شرایط در هر برنامه‌ای یک منعه‌ها و احکام سلبی وجود دارد که می‌گوید این کار نباید بشود، این اتفاق نباید بیفتد و این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در طول برنامه وجود دارد. تنها بخشی از آن که ممکن است کار کند، همین است؛ ولی هیچ‌کدام از آن الزامات یا احکام اجبایی معمولا به نتیجه نمی‌رسد یا بسیاری کم و خیلی تدریجی ممکن است به نتیجه برسد. پس اینکه شما انتظار داشته باشید که جامعه به این برنامه‌ها دل ببندد و آینده خودش را در گرو اینها ببندد پیدا کند، اصلا این‌گونه نیست. ضمن اینکه معمولا بودجه‌های سالانه از روی برنامه عبور می‌کند؛ یعنی چون بودجه‌ها براساس خواست‌های اجراءشدنی نمایندگان یا دولت تدوین و تصویب می‌شود و محدودیت‌های زمان تصویب بودجه هم کاملا خودش را نشان می‌دهد، برای همین است که به‌تدریج برنامۀ هفتم از ابتدا تا انتها یک نگاه تحکم‌آمیز وجود دارد.

درک پایین اجتماعی، ناآشنایی با منطق اجتماعی و همین‌طور دانش تخصصی پایین مهم‌ترین علت‌ها بوده است. ظاهرا به هر دلیل امکان یادگیری وجود نداشته و تجارب برنامه‌های گذشته به‌هیچ‌وجه بازخوانی نشده است و برخی از برنامه‌نویسان حتی به یکی از برنامه‌های گذشته و نقد‌های به آن نگاه نکرده‌اند. مشارکت و هم‌زمانی میان دولت و مجلس و نیز سطوح مختلف دولت در پایین‌ترین سطح تاریخی بوده است. برای مثال در همان روزهایی که لایحه آماده تقدیم به مجلس بود، یک‌دفعه در کمیسیون عمرانی مجلس یک طرح دوفوریتی برای ساماندهی بازار مسکن آماده شد و دوفوریت آن در کمیسیون هم به تصویب رسید که منتشر شده است. به‌طور طبیعی یک فصل از لایحه برنامه هم راجع به بازار مسکن است، ولی حتی یک جمله مشترک بین این دو پیدا نمی‌کنید؛ یعنی در یک دوره که بالاترین سطح همسویی و هماهنگی تحت عنوان حاکمیت یکدست شکل گرفته، حتی یک هم‌زمانی حداقلی بین مجلس و دولت راجع به ماهیت مسئله مسکن، ایجاد آن و راه‌حل‌های ممکن وجود ندارد. این حاکی از آن است که درواقع مسیر یادگیری کاملا بسته است.

❖ **فکر می‌کنید تا چه میزان برنامه هفتم تحت تأثیر برخی ملاحظات سیاسی نوشته شده باشد؟ یعنی برنامه جنبه کارشناسی و علمی دارد یا جنبه سیاسی؟**

به هر حال برنامه می‌تواند یک مصرف سیاسی داشته باشد؛ به‌ویژه آنکه ما در یک بزرنگاه سیاسی هستیم؛ یعنی در سال پایانی مجلس. بلافاصله بعد از تصویب برنامه، نمایندگان می‌خواهند به حوزه‌های انتخابی‌شان بروند و رای بگیرند و وارد رقابت شوند. طبیعی است که تلاش می‌کنند اگر بتوانند جای پایي در برنامه ایجاد کنند، آن را به مخاطبان‌شان در بازار سیاست عرضه کنند؛ یعنی به احتمال زیاد، بخشی از برنامه مصوب حاصل پیشنهادهای برخی نمایندگان در کمیسیون‌ها یا در صحن علنی مجلس خواهد بود و برنامه با تغییراتی مواجه می‌شود؛ تغییراتی از جنس پوپولیسم و خرید رای در بازار سیاست. فکر می‌کنم امسال برخی نمایندگان بسیار خوشحال هستند، برای اینکه قبل از انتخابات مجلس دست‌کم دو لایحه مهم برنامه و بودجه را در حوزه اقتصاد دارند.

❖ **به بحث فقر در برنامه هفتم برگردیم. تا امروز و بیش ازاین شش برنامه توسعه**

ادامه از صفحه ۲

رئییسی: ما در میز مذاکره دست برتر داریم

دشمن به تعبیر رهبری، امید و ایمان مردم را هدف قرار داده است. خیرسازی‌ها و تحلیل‌های دشمن همگی ناظر به این است که امید را در دل مردم تبدیل به یأس کند. رئیس دولت سیزدهم با تأکید بر اینکه «اصحاب رسانه باید در جامعه امیدآفرینی کنند»، اظهار کرد: تقویت ایمان و امید و تئویر افکار عمومی و تبیین برای مردم، امیدآفرین است. این امر می‌تواند ایستاد مردم را رفع و کره‌ها را باز کند. البته این سخن‌گفتن باید با اقدام عملی همراه باشد. در این جهت مأموریت ما و شما مشترک است که ایمان و امید را در جامعه تقویت کنیم، به‌ویژه در نسل جوان. این امر باید همراه با راهکارهای فرهنگی باشد و در اتاق‌های اندیشه‌ورزی برای آن برنامه‌ریزی شود و در جهت آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی حرکت کرد. رئیس‌جمهور با بیان اینکه «در ایران حقوق افراد محفوظ است و با حفظ همه این حقوق باید به آزادی افتخار کرد»، اظهار کرد: باید به آزادی مطبوعات افتخار کنیم. در مناقضی از انقلاب اسلامی کسانی فریادهایی زدن که بیشتر از هرکس از این آزادی بهره برده‌اند. ما تضمین این آزادی را از جمله وظایف خود می‌دانیم.

داشتیم. تا چه حد این برنامه‌ها در مسیر فقرزدایی با یکدیگر هم‌راستا بوده‌اند؟ چرا با وجود شش برنامه توسعه و تعداد زیادی مصوبه در دولت‌های گذشته کشور ما هنوز درگیر موضوع فقر است و حتی در حدود ۱۵ سال گذشته میزان و عمق فقر در جامعه شدت گرفته است؟

واقعیت این است که سیاست‌های فقر در همه جای دنیا بخشی از سیاست‌های توسعه است یا کاهش فقر محصول عملکرد پروژه توسعه است. اگر این پروژه توسعه به‌خوبی پیش نرود، کاهش فقر به یک آرمان تبدیل می‌شود. فقر در همه تاریخ بشر محصول دو عامل مهم است: بی‌کاری و دیگری سطح پایین بهره‌وری. عوامل دیگری مثل فساد، نبود شفافیت، ناتوانی دولت در انجام مأموریت‌های خود مثل تأمین کالاها و خدمات عمومی یا سیاست‌گذاری اجتماعی نامناسب به فقر دامن می‌زند. از این نظر شاید در کمتر کشوری – به‌ویژه در دو دهه گذشته – ماشین تولید فقر فعال بوده است. علت این است که یک اقتصاد نابهرور و ناباور داشتیم؛ یعنی با نرخ رشد اقتصادی پایین و نرخ رشد اشتغال پایین‌تر، در کنار فساد و ناکارآمدی‌های دولتی سیاست‌های اجتماعی بی‌اثر شده است. مهم‌ترین سیاست دولت در دو دهه گذشته یعنی از سال ۱۳۸۰ به این سو، پرداخت یارانه نقدی بوده که خود از روش‌هایی بوده است که به فقر دامن زده است. شما در چین شرایطی نمی‌توانید انتظار داشته باشید که فقر کاهش پیدا کند. تجربه بنگلادش را ببینیم. بنگلادش در گذشته کشوری بود که به توزیع عادلانه فقر معروف بود. تا دو دهه پیش به‌عنوان کشوری که جمعیت بزرگ ۱۵۰، ۱۶۰میلیونی دارد و سطح درآمد سرانه بسیار پایین داشت، شناخته می‌شد؛ ولی در دو دهه گذشته یکی از بالاترین نرخ‌های رشد را تجربه کرده و به یکی از کانون‌های جدید توسعه تبدیل شده است. حداقل در دو یا سه صنعت از جمله در صنعت پوشاک به یک قطب بزرگ تولید صنعتی در دنیا تبدیل شده و در بهبود حکمرانی و در جذب فناوری خارجی خیلی موفق بوده است. نتیجه مهم این اتفاق کاهش تدریجی فقر در این کشور بوده است. همین‌طور در چین یا هند این اتفاق افتاده است. کشورهایی که جمعیت‌های بزرگ داشتند و در کاهش فقر بسیار موفق بودند، این کاهش فقر نتیجه یک سیاست مجزا از برنامه‌های توسعه برای کاهش فقر نبوده است. کاهش فقر نتیجه سیاست‌گذاری توسعه بوده است. به دلیل اینکه ما سیاست توسعه‌ای نداشتیم، آنچه در حال رخ‌دادن است، کاملا طبیعی است و نتیجه عملکرد و ریل‌گذاری است که در گذشته داشتیم.

❖ **گفته می‌شود که امروز مسئله‌ای مثل تورم در دنیا حل شده است و سال‌هاست که فرمول مقابله با آن پیدا شده است. آیا می‌توان گفت که درباره حل مسئله فقر بین ایران و برخی کشورهای دنیا یک شکاف بزرگ به وجود آمده است؟**

واقعیت این است که در آستانه هزاره سوم، با کمک نهادهای بین‌المللی یک برنامه فراگیر جهانی به نام «اهداف توسعه هزاره» تدوین شده و بخش بزرگی از کشورها از جمله ایران خودشان را متعهد به اجرای آن کردند که محور اصلی آن کاهش فقر بوده است. به‌عنوان مثال در یکی از آنها قرار بود که در طول ۱۵ سال شاخص‌های فقر در حوزه‌های مختلف (فقر کودکان، فقر مادران، بی‌سوادی، سوء‌تغذیه و کرسنگی) کاهش پیدا کند و البته به‌طور معجزه‌آسایی هم کاهش پیدا کرد. جمعیت گرسنه دنیا از حدود یک‌میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر به حدود ۵۰۰ میلیون نفر کاهش پیدا کرد و این جزء موفقیت‌های بزرگ دنیا بوده است. البته با کرونا بیستون از آن بازگشت و باز هم چیزی در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر به این جمعیت بسیار فقیر و گرسنه اضافه شد؛ ولی باز هم تلاش‌ها برای کاهش مجدد آن در جریان است. به‌ویژه سیاست‌های رشد فراگیر و فقرزدا که در شرق و جنوب آسیا و به‌طور مشخص در چین، هند و بنگلادش اجرا شده و همین‌طور سیاست‌هایی که در برخی از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین شکل گرفته‌د، در کاهش این فقر خیلی مؤثر بوده است. در واقع بهبود حکمرانی عامل اصلی بوده که هم به‌طور مستقیم به کاهش فقر منجر شده و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق انباشت و جذب سرمایه (چه سرمایه داخلی و چه سرمایه خارجی) و نرخ‌های رشد مطلوب، توانستند بخشی از این فقر را کاهش دهند؛ یعنی تقریبا می‌شود گفت در همه جای دنیا عوامل و مؤلفه‌های اصلی کاهش فقر مشخص است که چه بوده است.

اقتصاد ایران درحال‌حاضر با تحریم‌ها و شرایط نامناسب داخلی و خارجی مواجه است. تورم ۵۰درصدی و رشد اقتصادی اندکی که الان وجود دارد، به نظر نمی‌آید که چشم‌انداز روشنی برای تغییر آن وجود داشته باشد.

❖ **از آیا در شرایط راهسکار کوتاه‌مدتی برای مقابله با فقر مطلق وجود دارد که سیاست‌گذار آن را به کار بگیرد؟**

این سؤال خیلی مهمی است. قطعا در کنار اجرای سیاست‌های رشد بالا، فراگیر و پایدار و بلندمدت (که محور اصلی سیاست‌های کاهش فقر به شمار می‌رود)، تمرکز جدی بر گروه‌های کم‌درآمد از طریق بهبود تغذیه، بهبود خدمات بهداشتی، تأمین زیربناهای فیزیکی و زیربناهای اجتماعی (که اصطلاحا به آن سرمایه‌گذاری بالابرسی اقتصادی-اجتماعی می‌گوییم)، توانمندسازی جامعه فقیر، شکستن زنجیره تسلسل فقر یا فقر بین‌نسلی می‌تواند به‌عنوان سیاست‌های ضروری برای فقیرترین گروه‌های اجتماعی یا جلوگیری از رشد فقر به کار گرفته شود. در کنار آن، یارانه‌ها برای گروه‌های فرودست معنا پیدا می‌کند و همین‌طور برای گروه‌هایی که هیچ نوع نهاده‌ای برای مشارکت در توسعه تولید ندارند؛ ولی اگر فقط بخواهیم تمرکز را روی این بگذاریم، طبیعی است که هر روز با فقر گسترده‌تری روبه‌رو می‌شویم؛ یک بخش کوچک پرداخت یارانه‌ها یا پرداخت کمک‌های بلاعوض است. بخش بزرگی از همین سیاست‌های خاص برای کاهش فقر، سیاست‌های توانمندسازی است که این توانمندسازی منجر به ادغام مدنی فقیران، تشکیل‌یابی آنها (تشکل‌های اقتصادی و اجتماعی)، توانمندسازی حقوقی و مالی و توسعه فرصت‌های اشتغال و کسب درآمد برای گروه‌های فقیر است. ضمن اینکه نوع پیشنی که در دولت‌های ناترکرا در ایران وجود داشته، ناباوری به سیاست‌های توانمندسازی است. این توانمندسازی همیشه قربانی و مغفول سیاست‌های اعانه‌ای و صدقه‌ای می‌شود. محور اصلی، پرداخت‌های یکسان است. امروز در مناطق کم‌توسعه یا مناطق با فقر شدید مثل برخی مناطق شرقی یا مناطق غربی ایران، دسترسی به نیازهای اساسی یا basic needs به مسئله اصلی تبدیل شده؛ مثل آب، سوخت، بنزین، گاز و غذا و مهارت‌های گسترده مردم به دلیل نابرخورداری از آب یا سوخت یا بی‌کاری باعث می‌شود این فقر افزایش پیدا کند. فقر تک یک ابزار بسته نیست؛ بلکه یک جریان سیال دارد و مثل یک استخر است که دائم با یک جریان ورودی و یک جریان خروجی مواجه می‌شود. آنچه لازم است، این است که جریان ورودی محدود نشود و جریان خروجی شدت پیدا کند. این باعث می‌شود که در یک دوره‌ای با یک هدف‌گذاری معقول مثلا ۱۰ تا ۲۰ساله جمعیت زیر خط فقر کاهش پیدا کند.

رئییسی یادآور شد: امروز ما در کشور رشد اقتصادی داریم. رشدی که در این سال‌ها بوده است، البته مطلوب ما نیست. رشد هشت‌درصدی مطلوب ماست. رشد صادرات غیرنفتی داریم. امروز ما در بخش‌های مختلف شاهد رشد هستیم. در حوزه علم و فناوری کارهای افتخارآمیزی در کشور انجام شده است. رئییسی در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر اینکه «ما میز مذاکره را ترک نکرده‌ایم و در آن دست برتر داریم»، گفت: مسئله برجام و معاهدات و قرارداده‌ها میز گفت‌وگو را هیچ‌وقت ترک نکردیم. سخن متقن داریم و عزت‌مندانه کار را دنبال کردیم. سخن اصلی ما در این باب خنثی‌سازی تحریم‌هاست. ما با همه وجود به دنبال آن هستیم؛ ولی به هیچ عنوان به اینها اعتماد نکرده و اعتماد نخواهیم داشت. اینها مبتیاق شکن هستند و بارها پیمان‌شکنی کرده‌اند. بارها در همین دوره دوساله دولت ما پیمان‌شکنی کرده‌اند.

این آیین با ثبت عکس یادگاری منتخبان جشنواره بیست‌ویکم با رئیس‌جمهور به پایان رسید.